

انگیزه‌ها و شیوه‌های دشوارسازی در سروده‌های علی معلم دامغانی

(ص ۵۹-۳۹)

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی - پژوهشی

سال دهم - شماره دوم - تابستان ۱۳۹۶ - شماره پیاپی ۳۶

رضا بیات^۱

تاریخ دریافت مقاله: بهار ۱۳۹۵

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: بهار ۱۳۹۶

چکیده

دشوارسازی (difficult making) یکی از هنرنامه‌ها (device) یا شگردهای رایج در ادبیات است که در شعر علی معلم دامغانی بسیار برجسته شده و در جایگاه وجه غالب نشست است؛ یعنی عنصر تعیین‌کننده‌ای که بر عمده مسائل زبانی، بلاغی و محتوایی شعر او سایه انداخته است. در شعر انقلاب، معلم از برترین مصادیق دشوارگویی است که شعرش در عین دشواری، با اقبال و شهرت نسبی مواجه شده است. این امر باعث شده که شعر معلم بارها مورد توجه محققان قرار بگیرد و از دیگر سو، شعرا رغبت یا توانایی تقلید شیوه او را نداشته باشند و شیوه او به جریان شعری تبدیل نشود. در جستار حاضر شیوه‌های دشوارسازی معلم در حوزه این علوم ادبی بررسی میشود: دستور زبان (سطح صرفی و سطح نحوی)، معانی (تغییر بافتار و ایجاز)، بیان (دورخیالی و کنایه)، بدیع معنوی (بینامتنیت: تضمین، تلمیح و اشاره).

غیر از اسباب و راهکارهای دشوارسازی، انگیزه‌های دشوارزبانی نیز بررسی شده‌اند. شواهد نشان میدهند که میل به تمایز و تشخیص زبانی و در پاره‌ای موارد عدم درک عمیق و درازمدت از محتوای به نظم درآمده، اصلیترین انگیزه‌های دشوارزبانی معلم باشند.

واژگان کلیدی: علی معلم دامغانی، شعر انقلاب اسلامی، دشوارسازی، نقد دستوری، نقد واژگانی، ایجاز، دورخیالی، بینامتنیت

^۱- دکترای ادبیات فارسی از دانشگاه علامه طباطبائی؛ پژوهشگر مؤسسه ادب‌پژوهی شیعی؛ bayat.dr@gmail.com

مقدمه

بارزترین خصیصهٔ زبان معلم دشواری و دیریابی آن است. دربارهٔ دشواری شعر معلم چند نکته راجع به چاپهای اشعارش قابل ذکر است:

نخستین کتاب او، «رجعت سرخ ستاره»، با پاورقیهای متعدد خود شاعر همراه بود. این پاورقیها عمدتاً به تلمیحات فرهنگ یهود باز میگشت و گاه معنا کردن چند بیت آغازین شعر تا خواننده بتواند «به همین قیاس» باقی شعر را نیز تفسیر کند. در چاپ دوم رجعت در سال ۸۵ پاورقیهای دکتر محمدرضا ترکی نیز اضافه شد که بیشتر به تلمیحات قرآنی و پاره‌ای دیگر از مشکلات لفظی میپرداخت. انتشارات سپیده‌باوران در سال ۹۳ کتابی منتشر کرد به نام «گزیدهٔ اشعار علی معلم دامغانی». این کتاب به همت سه شعرشناس ارادتمند به معلم منتشر شد: محمد نوراللهی، سید ابوطالب مظفری و محمدکاظم کاظمی. این هر سه از فضیلت افغانی مقیم ایرانند که از این میان مظفری و کاظمی بیشتر برای مخاطبان شعر و نقد شعر امروز شناخته شده‌اند. طبق آنچه که در مقدمهٔ گزیدهٔ سپیده‌باوران آمده، این کتاب تقریباً تمام مثنویها و قصاید معلم را در بر دارد. همچنین فصلی را به ترانه‌های معلم اختصاص داده و غزلهای او را شایستهٔ حضور در گزیدهٔ آثار معلم ندانسته است. استناد تمام شاهدمثالهای این مقاله بر اساس شماره صفحات همین کتاب تنظیم شده است.

سه شارح این گزیده که خود ادیب و منتقد و بیدل شناس و ... محسوب میشوند و غیر از این عناوین، از خوانندگان جدی شعر معلمند و آشنا با طبع و زبان و فکر او، به شهادت فهرست منابع کتاب، برای فهم و شرح گزیدهٔ آثار او به این منابع رجوع کرده‌اند:

- قرآن کریم (۳ ترجمه+ فرهنگ موضوعی)
- فرهنگ لغت فارسی (۳ عنوان)
- فرهنگ انگلیسی (یک عنوان)
- فرهنگ آلمانی (یک عنوان)
- زبانهای پارسی و هند و اروپایی (۷ عنوان)
- فرهنگ ایرانی و مزدیسنا (۳ عنوان)
- شرح شاهنامه (۷ مجلد از نامهٔ باستان)
- اعلام جغرافیایی (یک عنوان)
- زبانهای سامی (۲ عنوان)
- منابع به زبانهای انگلیسی و آلمانی (۲ عنوان)

علاوه بر این، از شش کتاب پیشین معلم نیز بهره گرفته‌اند که هر یک توضیحاتی را به همراه دارد. پس از فهرست منابع نیز تصاویری چاپ شده از حدود هفتاد موردی که این سه فاضل سخن‌سنج از علی معلم پرسیده‌اند و معنای ابیاتی را از خود ایشان خواسته‌اند.

گزیدهٔ سپیده‌باوران پر است از توضیحات لغوی، تاریخی، فرهنگی، اسلامی، یهودی و ... و مهمتر از اینها در آغاز هر مثنوی یا قصیده درآمدی دارد راهگشا که خواننده را با فضا و اقتضای شعر آشنا میکند؛ اما باز هم با تمام اینها کم نیستند ابیاتی که هنوز برای خوانندهٔ ادبیات‌خواندهٔ شعرخوان نامفهومند و پیچیدگیهای بسیار دارند. معلم خود میگوید: «چه بیم فهم کس و درک ناکس است مرا» (ص ۶۱)

تاکنون چندین مقاله و مصاحبه به دشواریهای شعر معلم و توجیه آن اختصاص یافته است. برخی کلا منکر دشواری شده‌اند و نوشته‌اند: «برای مطالعهٔ سروده‌های او نه نیازی به المنجد و نه به لغتنامهٔ دهخدا و یا فرهنگ تلمیحات فارسی و عربی است. شاعر مورد بحث تعمدی در بغرنج‌سازی و غریب‌نمایی ملال‌آور شعر خود ندارد و در مقابل خوانندهٔ شعر او نه دچار ملال میشود و نه دستخوش اعجاب و حیرت در کشف بیان هنرینهٔ غامضش» (سبک در بی‌سبکی، شفایی: ۶۱)؛ البته همین مقاله در صفحات بعد به دشواریهای شعر او پرداخته است. برخی دیگر پذیرفته‌اند که او دشوار میسراید ولی یادآوری کرده‌اند که این مسأله نقص نیست، فقط محدودیت است؛ محدودیت حوزهٔ مخاطبان (نیم‌نگاهی به شعر معلم، ولیئی: ۹۶). گروهی دیگر حق را به معلم داده‌اند و مخاطب را موظف کرده‌اند که خودش را به معلم برساند (تعلیم بازجست عهد، سمیعی: ۲۶۰). یکی دوران شاعری معلم را به دو دوره تقسیم کرده و معلم اول (در رجعت سرخ ستاره) را شاعری متعادل و قابل فهم و معلم دوم را دشوارگو معرفی کرده (جامعه‌شناسی مخاطب...، تقی‌دخت: ۳۲) و دیگری اشعار آغازین معلم را دشوار و شعرهای بعدی او را متعادل دانسته است (تأملی اجمالی در زبان...، اسماعیلی: ۹۹-۱۰۰).

در مجموع با تمام اختلاف نظرها تقریباً همگان در این نکته مشترکند که معلم - حداقل در پاره‌ای از اشعار - دشوار میسراید. در ادامه کوشش شده علت و گونه‌های این مقدار پیچیدگی اندکی بررسی شود. دشوار زبانیهای معلم در چهار سطح بررسی شده و بخش پنجم به تبیین کارکرد دشوارزبانی پرداخته است:

۱- دستور: ۱-۱- صرف (واژگان - اسمهای خاص) ۱-۲- نحو

۲- معانی: ۱-۲- تغییر بافتار ۲-۲- ایجاز

۳- بیان: ۱-۳- دورخیالی ۲-۳- کنایه

۴- بدیع: ۱-۴- بینامتنیت: ۱-۱-۴- تلمیح ۲-۱-۴- تضمین ۳-۱-۴- اشاره

۵- کارکرد دشوار زبانی: ۵-۱- تفاخر و نمایش اقتدار بر زبان ۵-۲- خودداری از بیان صریح ۵-۳- اقتضای ادب ۵-۴- حفظ اسرار ۵-۵- متمایز سازی ۵-۶- عدم تسلط بر مطلب.

۱- دستور

۱-۱- صرف

۱-۱-۱- واژگان

واژگان غریب و کم کاربرد در شعر معلم بسیارند. این در شعرای پیشین زبان فارسی بی سابقه نیست. منوچهری و انوری و خاقانی و ... از پیشگامان او در این عرصه به شمار می آیند؛ ولی آنچه معلم را یگانه میکند، بی توجهی او به ریشه های کلمات و حوزه های معنایی است. به عنوان مثال خواننده شعر منوچهری میداند که باید ریشه واژگان دشوار او را در فرهنگ های عربی بیابد؛ ولی مخاطب معلم با این حوزه های متنوع مواجه میشود:

گوش	واژه	معنا	مأخذ
مازنی	وک	قورباغه	ص ۳۵۲
سیستانی	قجر	بیگانه	ص ۳۱۹
تداول عامه	حرون و حرامی	آرام و آسمانی و ...	ص ۱۴۵
ترکی	قلاووز	رهبر	ص ۱۱۸
ترکی	اوبه/آبه	خیمه و چادر	ص ۳۶۷
ترکی	یرلیغ	فرمان شاهی، مهر حاکمان مغول	ص ۱۱۶
بخارایی	شوره پشت	فرومایه	ص ۳۳۶
اوستایی	دروج	نام دیوی است	ص ۳۲۶
پهلوی	پاداشن	پاداش	ص ۲۶۸
پهلوی	فریرون (ممال فرارون)	آن که روزگارش به قهقرا گراید	ص ۳۲۴
عربی	متطب	پزشک دروغین	ص ۳۵۷
هندی	رگا	راک هندی (گوشه ای در موسیقی)	ص ۳۷۴

بسامد بالای واژگان عبری به اسمهای خاص فرهنگ یهودی و سرزمین فلسطین مربوط است و در بخش تلمیحات بررسی میشود؛ ولی همان جا هم به جای نام آشنای «شعیب» و «یهوه»، واژه‌های ناآشنای «یترون کاهن» و «اهیه» را به کار میبرد. (صص ۱۸۴-۱۸۵).

دشوارتر از این اصطلاحات اوست. اصطلاحات خاص کشاورزی و دامداری - که شاید مختص دامغان باشد و نه همهٔ ممالک فارسی‌زبان - بالاخره توسط گروهی - هرچند اندک - فهمیده خواهد شد؛ اما چه میتوان کرد جایی که خود معلم پاورقی آورده است: «این لفظها را من تراشیده‌ام؛ ولیکن بر معانی خاصی دلالت میکنند ...»؟! (ص ۵۴). جایی دیگر «مَری» آورده و خود گفته مخفف «مَروَت» است! (ص ۲۴۴)

مهمترین حوزه‌هایی که الفاظ دشوار شعر معلم را در بر گرفته‌اند، عبارتند از: اعلام جغرافیایی، نام حیوانات و آنچه که به آنها مربوط است، اسلام: شامل اصطلاحات و الفاظ برگرفته از قرآن و حدیث و نیز اعلام تاریخ اسلام، روستا: شامل اصطلاحات کشاورزی و دامداری (نام گیاهان و حیوانات در دو بخش مجزا بررسی شده است)، یهود: شامل نام اشخاص و اصطلاحات (اعلام جغرافیایی در بخش جغرافی آمده است)، نجوم، حکمت: شامل اصطلاحات فلسفه و عرفان و کلام، طبیعت: شامل اصطلاحات مربوط به پدیده‌های طبیعی مثل بیابان و کوه و

در جدول زیر، پراکندگی مفردات دشوار در شعر معلم نشان داده شده است. مقصود از «آشنا» الفاظی است که برای یک دانش‌آموختهٔ فاضل ادبیات فارسی در حد کارشناسی آشنا و قابل فهم است، «غریبه» الفاظی است که برای همان ادیبی فاضل قابل درک نباشد و «من عندی» اصطلاحات و الفاظ برساختهٔ معلم است که احتمالاً در فرهنگهای متعارف هم پیدا نخواهند شد. در بخش اشارات (۴-۱-۳) فهرستی از هر سه دسته واژگان عرضه خواهد شد که البته به جهت رعایت اختصار فقط از شش حوزهٔ نخست و آن هم گزینشی و از باب نمونه خواهد بود.

حوزه	آشنا	غریبه	من عندی	جمع
بی‌نشان	210	92	20	322
جغرافی	25	38		63
حیوان	۳۰	17		47
اسلام	21	11		32
روستا	12	18		30
یهود	8	13	1	22

21		3	18	نجوم
21		10	11	حکمت
20		5	15	طبیعت
17			17	رزم
15		2	13	سبک زندگی
14		4	10	ایران
13		4	9	پزشکی
12		5	7	موسیقی
11		3	8	لباس
10		4	6	ادیان
9		6	3	گیاه
5		2	3	جنسی
5		2	3	خوراک
5		3	2	عربی
3		3	3	جادو
2		2	2	داستان
2		2	2	قمار

در اغلب موارد کلمات دشوار توسط شاعر یا شارحان در پاورقی معنا شده‌اند. همچنین سیر شعر نیز به فهم برخی از این دشواریها کمک میکند و حتی در مواردی معلم در ضمن شعر شروع به توضیح دادن میکند که البته گاهی بر دشواری شعر می‌افزاید. مثلاً «آبشول» صفت «خشنسار» است که معلم او را چنین معرفی میکند:

... که بر کرانه خشنسار مرغکی کاناست که ابله است ولیکن به کار خود داناست
 به کار و بار بسی با کُند میماند ز چار فصل دو بر آبکند میماند
 (ص ۲۳۴)

نکته‌ای که جالب توجه است سیر رو به رشد دشواریهای لغوی در شعر معلم است. در گزیده اشعاری که مأخذ مقاله حاضر است، مثنویها به ترتیب تاریخ سرایش مرتب شده‌اند. مثنویهای «رجعت» ۲۰۲ صفحه‌اند و مثنویهای «پس از رجعت» ۱۶۷ صفحه و قصاید که پیش از مثنویها سروده شده‌اند ۴۱

صفحه را به خود اختصاص داده‌اند. واژگان دشوار در اولین مرتبه حضورشان در کتاب فهرست شده‌اند؛ یعنی دشواریهای «رجعت» در «پس از رجعت» هم آمده‌اند ولی حساب نشده‌اند. همچنین حجم «پس از رجعت» از «رجعت» کمتر است و علی‌القاعده باید تعداد واژگان دشوارش کمتر باشد؛ ولی ۴۹٪ دشواریها در بخش «پس از رجعت» است و ۴۱٪ در بخش «رجعت» و ۱۰٪ در قصاید.

۱-۱-۱- اشکالات برآمده از گزینش خاص واژگان:

گاهی میل به خاص بودن در سطح واژگان و نیز پاسداشت موسیقی درونی یا وزن شعر یا تناسبی از این قبیل شاعر را به گزینش واژگانی وا میدارد که یا بی‌تناسبند یا غلط.

الف) مثال برای عدم تناسب:

ز حربیان مُرجئه ز جبریان مصطبه حرامیان قرمطی حروریان قرطبه
(ص ۱۳۵)

در نگاه اول تناسبی بین واژگان بیت دیده نمی‌شود. مضافها که طبیعتا باید هم ردیف باشند اینها ایند: حربی کسی است که می‌جنگد و احتمال میرود کافر حربی مراد باشد. جبری کسی است که قائل به اختیار بندگان نیست (فرهنگ فرق اسلامی، مشکور: ۱۳۶). حرامی دزد است. حروریه نام دیگر خوارج است (همان ۱۵۲). مضاف الیه‌ها نیز چنینند: مرجئه: از نحله‌های فکری قرون نخستین (همان ۴۰۱). مصطبه: سکو (در سنت ادبی فارسی عمدتا در فضای میخانه از این واژه استفاده میشود). قرمطی: پیروان احمد قرمط؛ گروهی مبارز سیاسی؛ شیعیان را به قرمطی‌گری متهم میکردند (همان ۳۵۸). قرطبه: شهری در اسپانیا؛ کوردوبای فعلی (أحسن التقاسیم، مقدسی: ۲۳۳).

شارح محترم تلاش بسیار کرده که این بیت را معنی کند و خلاصه تلاش او چنین شده: مرجئه میگفتند: مرتکب گناه کبیره مخلد در دوزخ نیست. چون بنی امیه از مرجئه حمایت میکردند، لذا مرجئه حربینند! مصطبه: سکو، صفه. اهل مصطبه همان اصحاب صفاوند و طبق نقلی تصوف از صفه برگرفته شده است. یکی از عقاید صوفیان جبر است. لذا شاعر گفته «جبریان مصطبه». قرامطه راه بر کاروانها میبستند لذا حرامیند. بین حروریه (گروهی از خوارج، منسوب به حروراء در عراق) و قرطبه هیچ تناسبی یافت نشد و احتمالا خلطی در ذهن شاعر روی داده است.

حتی اگر فرض کنیم تلاش شارح توانسته باشد سه ترکیب بیت را معنی‌دار کرده باشد و فقط یک ترکیب بی‌معنا مانده باشد، باز هم مشکلی جدی خواهیم داشت: ربط این چهار ترکیب به یکدیگر! مشخصا تناسب آوایی تنها دلیل وجود چنین بیتی میتواند باشد.

دژخیم به معنای جلاد اسم نوع است و یزید اسم خاص. هم ردیف شدن این دو تناسبی ندارد. ضمن این که خواننده پس از نام یزید انتظار واژه‌ای سهمگینتر دارد و بیت با رسیدن به دژخیم افت کیفی پیدا میکند.

ب) مثال برای واژه غلط:

هزار فرسخ سنگین هزار فرسخ سنگ نه هم رکاب، نه مرکب، نه ایستا، نه درنگ (ص ۳۹)
ایستا صفت فاعلی است و درنگ اسم. قاعدتا منظور از ایستا، ایستایی است که به معنی توقف میتواند باشد و هم معنی درنگ. در این صورت حشو است و پسندیده نیست. شاید ایستا (= ایستایی) در اینجا به معنای ایستادگی و طاقت باشد که البته واژه دیگری خواهد بود و مشکلات دیگری خواهد داشت.

مثالهای دیگر:

به تیغ سرخ سحر رخنه در شب داجی طلوع آتش جاوید کوكب ناجی!
(ص ۱۱۰)

ناجی نجات یافته است. مقصود شاعر منجی است که نجات دهنده معنی میشود.

سه دشتبان ز تکاپوی برزن آمده‌اند به سایه سایهٔ مرد تبرزن آمده‌اند
(ص ۱۲۸)

ظاهرا منظور «سایه به سایه» است.

۱-۲- اسمهای خاص

از مهمترین راهکارهای معلم برای دشوارسازی زبان، به‌کارگیری اسمهای خاص است. در مثنویها و قصایدش بدون احتساب تکرارها ۱۲۹ نام خاص را به کار گرفته که حدودا نیمی از آنها اعلام جغرافیایی است:

شماره	نام	تکرار	تکرار	تکرار	تکرار	تکرار	تکرار	تکرار	تکرار	تکرار	تکرار
۱۲۹	۲	۲	۵	۵	۷	۷	۲	۴	۴	۹	تعداد

به عنوان مثال برخی از اسمهای خاص حوزه‌های جغرافیایی این چنینند:

جغرافیایی: سراندیب ۹۲، سدوم ۱۱۵، نخيله ۱۵۱، جلعاد ۱۷۸، شگیم ۱۸۰، حوریب ۱۸۴، مرنگ ۲۴۲، طابران ۳۱۲، عکا ۳۲۷، شنعار ۳۲۸، بلاساقون ۳۶۳، پتسخوارانگر ۳۶۵، زیدر ۳۶۵، خیه ۳۷۳، تکسین ۴۱۴، گمش ۴۱۴، قرتین ۴۱۵، قستین ۴۱۵.

از شگردهای زبانی معلم بازی کردن با نامهای خاص و گاه دست بردن در آنهاست. او با نامهای خاص به پنج شیوه بازی میکند:

الف) مخفف کردن: تشخیص این که «يُحَنَّا» همان «يُوحِنَّا» است دشوار نیست (ص ۱۱۶)؛ ولی «پُريا» بیشتر به «پريا» شبیه است تا «پوريا» (ص ۵۳).

ب) تغيير و تلفيق نامها: کنیه مشهور حافظ «شمس‌الدين» است ولی معلم میگوید: «شمس‌الحق شیراز» و ذهن را به سوی «شمس‌الحق تبریز» و مراد مولوی میبرد.^۱

ج) استفاده از معانی لغوی نامهای خاص: وقتی میخواهد برای کسی شعر بگوید، معمولاً نام او را در معنای لغویش به کار میگیرد و خواننده باید از آن ایهام به مقصود شاعر پی ببرد. در سوگ علامه طباطبایی سروده: «در آ ز فتنه عقرب شبی به خانه میزان» (ص ۱۲۴) و از آن المیزان، کتاب تفسیر علامه را اراده کرده است. در شعری دیگر میخواهد بگوید دکتر شریعتی به ما وصیت کرد، میگوید: «میگفت: قطره نیست، نه انسان، نه من، نه تو/ آنگاه نامه کرد به احسان، به من، به تو: ...» (ص ۱۵۴) و خواننده باید از قراین نه چندان آشکار حدس بزند که «به احسان» میتواند «از سر احسان و نیکی» باشد و میتواند خطاب به احسان، پسر دکتر شریعتی باشد. لازم به یادآوری است که این شیوه خاص معلم نیست و در ادبیات فارسی سابقه دارد؛ مولوی و ابتهاج و ... با تخلصهای خود، خاموش، سایه و ... چنین بازیهای داشته‌اند.

د) استفاده از نامهای غیر مشهور مشاهیر: شعيب نبی را يترون کاهن مینامد (ص ۱۸۴)، یوشع را یوشوعا (ص ۳۳۱) و سودابه شاهنامه را سُدی (ص ۳۵۸). در تاریخ صدر اسلام هم از ابوجهل با عنوان ابن‌هشام یاد میکنند (ص ۱۹۱). در شعری به عناصر کلیده و دمنه پرداخته و به نام گاوی به نام «شنزبه» رسیده است (ص ۲۳۲). این نام در فارسی معنا و معادلی ندارد؛ لذا معلم در شعری دیگر به جای شنزبه از «شتربه» استفاده کرده است که نسخه بدل و پاورقی محسوب میشود (ص ۳۰۷). شتربه هیچ وجه رجحانی بر شنزبه ندارد و آشکارا تصحیف شده این واژه است (کلیده و دمنه، منشی: ۶۰؛ لغتنامه، دهخدا، مدخل شتربه).

ه) فضا سازی با نامها: وقتی میخواهد فضای عربستان عصر پیامبر را وصف کند ابیاتش را پر میکند از نام قبایل عرب. استفاده از این نامها و صفاتی که ویژه آنها میشود، گاه متناسب نیست:

سپیده زید بنی‌عمرو هم قرابه من نزول کرد به اشفاق در خرابه من

۱- البته یوسفعلی میرشکاک نیز که از صمیمترین دوستان و شبیه‌ترین شاعران به ذهن و زبان معلم است، کنیه حافظ را شمس‌الحق میگوید (ماه و کتان، میرشکاک: ۱۹). بعید نیست که در حلقه شعری یا فکری خاصی این کنیه شایع بوده و ناخودآگاه و بدون قصد برجسته‌سازی بر زبان معلم جاری شده باشد.

نزول کرد چو بر خوان طائیان مهمان
فرود آمد از آن تیزگام تازنده
نزول شیخ بنی سهم بر بنوشیبان
فرود آمدن «امرو» بر بنوکنده
(ص ۱۰۶)

در ابیات فوق، بنی شیبه و بنی سهم دو قبیله‌اند که ظاهراً تنها وجه مشترکشان این است که هر یک نام یکی از درهای مسجدالحرام را به خود اختصاص داده‌اند: باب بنی شیبه و باب بنی سهم (احسن التقاسیم، مقدسی: ۷۳). امرو - که طبق یادداشت سراینده همان امرؤالقیس کندی است - یکی از افراد قبیلۀ بنی‌کنده است (الاعلام، زرکلی: ۲: ۱۱) و فرود آمدن کسی بر قبیلۀ خودش حکم مهمانی و ... ندارد. معلم حتی گاهی ارجاع به مبهم میدهد:
وطني هست ولی نیست در این تنگ‌آباد راست میگفت فلان بن فلان روحش شاد
(ص ۲۵۵)

۱-۲- نحو

یکی از دشواریهای شعر معلم استفاده او از ساختهای نحوی کهن و مرده است؛ البته این شیوه در شعر او بسامد بالایی ندارد:
دو حرف اضافه برای یک متمم:

به کوهپایه در از اهل شیوه کاهنه‌ای ست که سحر سامریان با دمش مداهنه‌ای ست
(ص ۱۰۷)

برخی قیدهای شعر معلم در ادوار گذشته زبان کارکرد داشته‌اند و نه امروز. به بیان دیگر واژه قید کهن نیست؛ بلکه شیوه به کار گرفتن کهن و نامتناسب با زبان امروز است:

ببین و حال هزاران این چمن دریاب وزان میانه یکی حال زار من دریاب
(ص ۶۹)
هلا هلا به هوای از سفر فروماندم همان ز اهل خبر بی خبر فرو ماندم
(ص ۷۳)

هر چند کم، ولی اشکال دستوری نیز در شعر معلم دیده میشود. عمده این مشکلات به حروف اضافه باز میگردد؛ برای مثال:

برای حادثه، دریا، سکوت باره خالی سکوت باره خالی قصرهای خیالی
(ص ۱۲۲)

فضای شعر توصیف دریایی طوفانی است و قبل و بعدش هیچ فعل یا مصدری یافت نمیشود که متمم بخواهد. «برای» کاملاً زائد است.

جوش تبخاله و پای آبله اخترهاست بویناک است هوا، در نفس ازدرهاست
(ص ۳۰۶)

برای بیان علت بویناکی هوا، ذهن خواننده منتظر است بشنود «از نفس ازدرها» نه «در...». جالب این که در برخی از نسخه‌های پیشین «از» بوده و در این چاپ سراینده «در» را تأیید کرده است.

۲- معانی

۲-۱- تغییر بافتار

یکی از نکاتی که شعر معلم را در پاره‌ای موارد بسیار دشوار یاب کرده است، نوع تغییر بافتهای اوست که با هنر سازه‌ی التفات فرق دارد. التفات در تعریف و کاربرد رایج از حد تعویض خطاب از غایب به گوینده یا گوینده به مخاطب و امثال این فراتر نمی‌رود (بیان و معانی، شمیسا: ۲۲۰). آرایه‌ای است ساده فهم و نه چندان هنری؛ اما در شعر معلم ناگهان مخاطب و فضا و بافت شعر تغییر میکند بدون آن که اندک اشاره‌ای به کار رفته باشد. به عنوان مثال در شعر «تبارنامه‌ی انسان» (ص ۳۴۲) در پاره‌ی اول و سوم شعر، بدون هیچ توضیحی شعر از زبان یک بی‌خدا (= آتئیست) سروده شده است؛ بدین ترتیب مخاطب ناگهان شاعر را ملحدی می‌یابد که به سختی به باورهای جامعه‌ی مؤمن می‌تازد. در این شعر مربعهای کوچک بین پاره‌های شعر نشانه‌ای هر چند ضعیف برای این ساختار میتوانند باشند.

۲-۲- ایجاز

ایجاز یکی از آرایه‌های علم معانی است با این تعریف کلی که «ایجاز آن است که سخن با حجم کم و کوتاه، معنا یا معانی بسیاری را به مخاطب تفهیم کند؛ مشروط به این که مناسب حال و مقام بوده با استعداد مخاطب هماهنگ باشد» (معانی و بیان تطبیقی، قاسمی: ۲۱۶). یکی از علل پاورقیهای متعدد توضیحی معلم بر شعر خودش همین ایجازهای اوست که علی‌القاعده خودش میدانسته مناسب حال و مقام و استعداد مخاطب نیست. چنین ایجازهایی از مصادیق بارز ایجاز مغل به شمار می‌آیند:

قبض و بسط و ره و روز و نو روشن لافند عرض نشخوار یهود است، خران علافند
(ص ۳۳۷)

توضیح شاعر: «قبض و بسط: قبض و بسط معرفت دینی. ره: راه و روش و متد بازی. روز: عصری، فکر و فلسفه‌ی امروز، عصری کردن دین. نو: شعر نو، موسیقی نو، نقاشی نو و روشن: روشنفکر.»

میخ خرگاه فلاطون خر عیسی را کشت پسر سایه‌ی سقراط کلیسا را کشت
(ص ۳۲۸)

توضیح شاعر: خر عیسی: مسیحیت. به اعتبار آن که مرکبِ مرد است و مردمان بر مرکبهای خویش به منزلی که در پیش دارند میروند. سایهٔ سقراط افلاطون است و پسر او ارسطوست (ص ۳۲۸). خیمهٔ فلاطون: از اندیشه‌های سقراط و افلاطون به عنوان «خیمهٔ فلاطون» یاد شده است (ص ۳۲۴). (توضیح خیمه یا خرگاه افلاطون مربوط به چند بیت پیش از این است.)

به شب مجره میچکد طرب ز میغ جوشنم سپیده عشوه میدهد طلوع تیغ روشنم
(ص ۳۵۳)

توضیح شارح: به جای خون ستاره از ابر جوشنم میبارد و سپیده‌ام [=سپیده دم] تیغ آفتاب مرا میفریبد و دل میبرد (از توضیح شاعر برای چاپ حاضر [=سپیده باوران]).

۳- بیان

۳-۱- دورخیالی

مقصود از دورخیالی (نظریهٔ تاریخ ادبیات، فتوحی: ۲۴۹) تخیلات پیچیده و تو در تویی است که بیشتر در شاعران هندی‌الاصل سبک هندی دیده میشود و مثل اعلایش بیدل دهلوی است. شاید به خاطر انس بسیار با شعر بیدل باشد که دورخیالی در شعر معلم حضور پررنگی دارد. بیت (میخ خرگاه ...) که در بخش ایجاز ذکر شد، علاوه بر ایجاز به دورخیالی نیز مبتلاست. مثالی دیگر: هر چه جز آینه در گوش دلم افسانه است مرده‌ریگ پدرم عتبهٔ مانی‌خانه است
(ص ۲۸۶)

توضیح شارح: «عتبه: درگاه. مانی‌خانه را میتوان نمایشگاه نقاشی تعریف کرد. جناب معلم در جایی به بنده [=شارح] گفتند: این بیت بدین معنی است که هر چیز جز به دلم دربابم و ببینم، برایم افسانه‌ای بیش نیست و آنچه از میراث پدرم به من رسیده است جز ایستادن بر درگاه نمایشگاه دیدارنمای حقایق نیست.»

۳-۲- کنایه

کنایات معلم گاه برای اهل ادب آشنا و دلپذیرند؛ مثلاً در همان فضایی که حافظ سروده است: «ای کوته آستینان، تا کی درازدستی؟» معلم نیز سروده:

به کوته آستینانی که چیرند به حلق می‌راش‌دار اردشیرند
(ص ۳۸۳)

اما جاهایی که قرار است کنایه‌ای از اسمی خاص بیاورد، معمولاً با دورخیالی‌هایی شگفت‌کار را از تلویح میگذراند و خواننده را با رمز مواجه میکند و شعر رنگ معما به خود میگیرد. پیشتر از «پسر سایهٔ سقراط = افلاطون» و «خر عیسی = دین مسیحیت» و «خرگاه فلاطون = فلسفه» (ص ۳۲۸) سخن رفت.

اینها هنوز در حد تلویح هستند و خواننده با تلاش و کوشش ممکن است بتواند مفهوم این کنایات را دریابد؛ اما در مورد زیر بعید است رابطه لفظ و معنی را کسی جز شاعر درک کند:

آن خواننده به مدح میر شروانا وین رانده به هجو شاه شروینا
(ص ۴۱۷)

بیت در ستایش استاد مهرداد اوستا سروده شده و او را با خاقانی شروانی قیاس کرده است. بنا بر این «آن» که مدح شاه شروان خوانده خاقانی است. از قراین تاریخی و مطالعه آثار اوستا و نیز روحیات انقلابی معلم هم میتوان حدس زد که شاه شروین که هجو شده، محمدرضا پهلوی باید باشد. اما ارتباط محمدرضا با شروین چیست؟ شارح نوشته: «شروین نامی است خاص خطه مازندران و گویا شاعر به محمدرضا پهلوی اشاره دارد که نسب بدان خطه میرد» (ص ۴۱۷). به راستی اگر بشود با چنین قاعده‌ای نام‌گذاری کرد و مثلا همه کردها را بیژن نامید و همه ترکها را بایرام و ... چه اتفاقی می‌افتد؟ با اندکی تسامح از هر عبارتی میتوان هر معنایی را استخراج کرد. شاید با چنین قاعده‌ای باشد که برای علامه طباطبایی که یک عالم شیعه محسوب میشود، سروده است: «به کوه حادثه پیری است از نژاد خدایان» (ص ۱۲۴) و برای امام زمان (ع) چنین کنایاتی را ساخته است:

یگه عرصه، عیار همه عیاران قمه‌بند گذر حادثه در باران
پهلوان زاده عیار، تو را هستم آی! لوطی میان‌دار، تو را هستم
(ص ۵۵)

۴- بدیع معنوی

۴-۱- بینامتنیت

جولیا کریستوا بینامتنیت (intertextuality) را چنین تعریف کرده است: شیوه‌های متعددی که هر متن ادبی به واسطه آنها به‌طور تفکیک ناپذیری با سایر متنها تداخل می‌یابد؛ شیوه‌هایی مثل نقل قول آشکار و پنهان (=تضمین)، تلمیح، جذب مؤلفه‌های صوری و ملموس (=اشاره) و ... (فرهنگ اصطلاحات ادبی، داد: ۴-۴۲۳). با این تعریف حدودا نیمی از ابیات معلم، ارتباطی وثیق با دیگر متون دارند. در دیدگاه پساساختگرایان «جهان خود نیز یک متن است» (همان ۴۲۳)؛ لذا هر گونه اشاره و ارجاع به جامعه و .. نیز میتواند مصداق بینامتنیت باشد. با این تعریف، مابقی ابیات معلم نیز قابلیت بررسی در مقوله بینامتنیت را پیدا میکنند. بنابراین میتوان ادعا کرد که پرکاربردترین آرایه‌های بدیعی شعر معلم آرایه‌های حوزه بینامتنیت هستند؛ یعنی تضمین، تلمیح و اشاره.

۴-۱-۱- تلمیح

تلمیح را چنین تعریف کرده‌اند: «در خلال سخن به آیه‌ای شریف و حدیثی معروف یا داستان و واقعه یا مثل و شعری مشهور چنان اشاره شود که کلام با الفاظی اندک بر معانی بسیار دلالت کند» (فرهنگ اصطلاحات ادبی، داد: ۱۶۳). دکتر شفیع‌ی نیز ضمن تأکید بر دو قید «رواج» و «شهرت بسیار»، می‌افزاید: «ارزش این صنعت، بستگی به میزان تداعی دارد که از آن حاصل می‌شود» (رستاخیز کلمات، شفیع‌ی کدکنی: ۴۵۵). ولی در شعر معلم در اکثر موارد، تلمیحات و اشارات بسیار غریب و مهجور هستند. آنچه می‌آید بخشی از واژه‌هایی است که خود او ذیل یکی از شعرهایش شرح کرده است. تمامی اینها اسم خاص هستند و آمدنشان در این شعر تلمیح محسوب می‌شود: سدّوم، راحیل، لابان، مدیان، جلعادیان، شیکیم، یترون کاهن، فصیح، مرج عذرا ... (صص ۱۳۰-۱۸۰). این تلمیحات دشوار مختص مثنویهای او نیست؛ حتی در ترانه‌ها که مخاطب عام دارند نیز گاهی وضع به همین ترتیب است. پیش از ترانه «تلبیسی از تائیس» او (شرح شرحه است صدا در باد، معلم: ۵۵، با نام طرحی از تائیس) که از سیمای جمهوری اسلامی پخش شد، گوینده مدتی شرح حال تائیس و داستانها و خباثتهایش را میگفت تا مخاطب با دانستن آنها و دیدن مجسمه آزادی امریکا در پس‌زمینه بفهمد که ترانه در نکوهش ایالات متحده سروده شده است. او حتی وقتی می‌خواهد از عرایس شعری نام ببرد به جای لیلی و مجنون و خسرو و شیرین، از خالد و سلمی (صص ۱۸ و ۱۲۳) و غبله و عنتره (ص ۳۴۹) نام می‌برد.

داستانهای بنی‌اسرائیل، آن هم با روایت تورات و تلفظ عبری اعلام، بخش عمده‌ای از تلمیحات معلم را تشکیل می‌دهند. همچنین حواریان مسیح (ع) و داستانهایشان مورد توجه معلم هستند؛ آن قدر که حتی در ساده‌ترین کارهای روزمره، مثل راه رفتن، خود را به آنان تشبیه میکند:

ما بر حصار کهنه روان با صبا به هم چونانک با دو زاده زبیدی، متا به هم
(ص ۱۵۷)

شاعر خود ذیل این بیت توضیح داده که دو زاده زبیدی (یعقوب و یوحنا) و متا سه تن از حواریون مسیح (ع) هستند.

تلمیح به فرهنگ هلنی یونان باستان نیز در کارهای او دیده می‌شود؛ چنان که علامه طباطبایی را چنین توصیف میکند: «به کوه حادثه پیری است از نژاد خدایان» (ص ۱۲۴). چنان که در بخش اسمهای خاص بازنموده شد، فضای عربی پیش از اسلام نیز در شعر معلم دیده می‌شود. به طور کلی به نظر می‌آید یکی از علاقه‌مندیهای شاعر، پرداختن به اساطیر و داستانهایی است که در فرهنگ ایرانی-اسلامی کمتر شناخته شده‌اند.

البته این بدان معنا نیست که تلمیحات اسلامی در شعر او جایی ندارند؛ معلم بیشتر از آیات قرآنی بهره میبرد تا احادیث و روایات تاریخی صدر اسلام. عمده آیات مورد توجه او به شب قدر و وقایع پیرامون آن مربوطند (صص ۲۸-۳۹ و ...) و آیات مربوط به خسران و ناسپاسی انسان (صص ۳۱-۳۳) و نکاتی از این دست. استفاده معلم از آیات حاصل رجوع مستقیم او به قرآن یا منابع تفسیری است و کمتر متعرض آیات مشهور به کار رفته در سنتهای شعری میشود.

اشارات تاریخ اسلامی او بیشتر به صحنه‌های خونین تاریخ اسلام و تشیع است و گاه مرجع مشخص و درستی ندارد: «عماروش چون ابر و دریا مویه کردم» (ص ۱۰۱) در حالی که عمار هیچ شهرت یا داستان خاصی در موییدن ندارد. در یک مورد هم اشاره تاریخی او با لغزشی عجیب همراه شده که از چشم شارحان کتب او نیز پنهان مانده است:

یاد عزیزانی که بر خندق گذشتند سنگین بساط ناروایی برنوشتند
(ص ۱۹۹)

در جنگ احزاب یا خندق، آن کسی که از خندق گذشت عمرو بن عبدود بود نه امیرالمؤمنین علیه السلام. در تاریخ انبیای پیشین نیز در مورد حضرت یحیی (ع) اقوالی غیر مشهور دارد و آن حضرت را افتاده در چاه (ص ۱۰۱) و خرقة پوش (ص ۱۸۲) میداند.

برخی از تلمیحات او اشاره به هیچ چیز مشخصی ندارند؛ یعنی او به گونه‌ای سخن میگوید که گویا داستانی یا مثلی یا قطعه‌ای از تاریخ را در نظر دارد؛ ولی نه خود در این باره توضیحی میدهد و نه مخاطب پژوهشگر به نتیجه‌ای میرسد. دو نمونه تلمیح به داستان غیرموجود:

این چامه را چون گازران از بط شنیدم وین شعر را چون ماهیان از شط شنیدم
(ص ۱۶۳)

در آمد آن که دل از چار گوشه بر دارم چهار روز و سه شب راه توشه بر دارم
(ص ۱۰۷)

۴-۱-۲- تضمین:

گاهی تضمینش به هیچ عبارت مشهوری برنمیگردد و در واقع تضمین نیست.

اینان مقرر نیند تو را جز مقرر نماند جز «قَدْ قُتِلَ» نماند که جز «قَدْ كَفَرَ» نماند
(ص ۳۱۳)

اشتری گم شده از قافله در این منزل طیره بر بام کسی گوید: «أَدْرِكُ فَاَنْزِلُ»
(ص ۲۶۱)

این ارجاع به هیچ در آثار پیشوای فکری معلم، یعنی شریعتی هم سابقه دارد؛ چنان که پروفیسور شاندل او وجود خارجی ندارد و برخی میگویند شاندل (candle) همان شمع است و شمع اختصار نام خود اوست: شریعتی مزینانی، علی. (ایسنا، خبر کد ۹۱۰۴۲۷۱۶۱۶۹؛ به نقل از: شریعتی مسلمانی در جستجوی ناکجاآباد، رهنما: ۱۲۴).

۴-۱-۳- اشاره:

در بخش واژگان، جدولی از لغات دشوار شعر معلم آمده بود که حوزه‌های معنایی واژگان را نیز مشخص کرده بود و از همین جهت به بخش اشارات ارتباط داشت. در زیر، نمونه‌هایی از اشارات معلم در چند حوزه معنایی پرکاربرد آمده است. دشواری این اشارات، به شیوه بخش واژگان، به سه سطح تقسیم شده است: الف) آشنا برای دانش‌آموخته فاضل ادبیات فارسی ب) غریبه برای همان مخاطب فرضی ج) واژگان برساخته و «من عندی»

الف) واژگان آشنا:

الف-۱: بی‌نشان آشنا: آخس ۳۲۹. اثیری ۱۳۰. اشتلم ۳۳۵. اغبر ۴۰۰. انگشت ۲۶۰. اوبار ۳۲۷. آغالیدن ۳۹۰. بادافره ۲۶۹. ثغر ۳۶۶. جوق ۳۱۹. ریم ۲۷۱. شره ۲۳۵. کانا ۲۳۴. نزه ۲۱۶. هگرز ۳۱۲.

الف-۲: جغرافی آشنا: ارژان ۳۷۰. ارس ۴۲۶. جابلسا ۳۷۰. سغد ۴۲۶. نخشب ۱۷۸. هری ۲۸۲. یمامه ۴۱۴. یمگان ۹۲.

الف-۳: حیوانات آشنا: ابلق ۱۵۳. باشه ۳۳۴. بختی ۱۴۱. تکاور ۱۲۷. خروه ۲۸۳. زندواف ۴۱۶. قرد ۲۳۳. کوف ۳۰۹.

الف-۴: اسلامی آشنا: اوتاد ۲۷۰. خناس ۳۳۶. زقوم ۴۳۴. صلصال ۱۶۳. نبی ۲۴۳. هاویه ۲۳۸.

الف-۵: روستایی آشنا: آیش ۲۵۱. بایر ۲۵۱. راعی ۱۶۷. کهریز ۱۱۲. مراعی ۲۸۹. مرتعه ۲۴۱.

الف-۶: یهودی آشنا: آصف برخیا ۴۳۲. بنیامین ۳۵۸. تیه ۱۱۵. سفر ۷۸. کنشت ۳۰۰. یوشع ۳۵۷. یهودا ۳۵۸.

ب) واژگان غریبه:

ب-۱: بی‌نشان غریبه: اوبه ۳۶۷. آفته ۳۱۲. آهون ۴۰۷. بیسراک ۱۰۷. رصین ۳۱۵. شخولیدن ۳۱۹. شماله ۲۶۹. شولیدن ۲۳۵. صلف ۳۱۶. طاحون ۴۰۹. قلاووز ۱۱۸. هون ۴۰۶.

ب-۲: جغرافی غریبه: بلاساقون ۳۶۳. پتسخوارانگر ۳۶۵. تکسین ۴۱۴. جلعاد ۱۷۸. حوریب ۱۸۴. خیبر (در افغانستان) ۳۶۵. سدوم ۱۱۵. سرانندیب ۹۲. شکیم ۱۸۰. شنعار ۳۲۸. قرنیتین ۴۱۵. قستین ۴۱۵. لمبه سر ۳۶۲. لیون ۳۳۴. مدیان ۱۷۷. مرمه ۳۳۴.

ب-۳: حیوانات غریبه: ایلخی ۳۴۰. چُدار ۳۴۸. خستر ۳۹۱. خشنسار ۲۳۴. دیوپا ۲۱۷. غوا ۳۲۳. کلند ۲۳۴. وک ۳۵۲. هیهوم ۲۶۸. یحوموم ۲۳۲.
ب-۴: اسلامی غریبه: خضراء دمن ۳۹۱. ذیقار ۳۶۸. فخار ۳۵۹. مارد ۳۳۱. متسق ۲۷۰. مسنون ۴۱۱. میسون ۴۰۹.
ب-۵: روستایی غریبه: برزیدن ۲۶۷. برساد ۳۲۲. تنگس ۳۵۶. سالزدا ۲۵۱. غُشب و کلا ۳۲۹. غاب ۲۴۰. مرق ۲۴۰. ورزا ۲۶۷.
ب-۶: یهودی غریبه: استر ۲۶۶. اهیه ۱۸۵. بلعم ۳۵۷. زیدی ۱۵۷. فسح ۱۱۵. لابان ۱۷۳. متی ۱۵۷. مردوخا ۲۶۶. یترون کاهن ۱۸۴.

ج) واژگان برساخته (من عندی):

عهد رهیده (کتابی مقدس) ۱۱۴. اثنین اثنین (مثنوی) ۴۱۹. آبشول (گل کننده آب) ۲۳۵. آمو (آمون): بت مصر باستان) ۳۸۵. خمسه خمسین (قصیده) ۴۱۹. سقا (مشک) ۳۳۶. شیوه زن (حیله‌گر. اجرا کننده فن) ۵۴.

۵- علل و انگیزه‌های دشوار زبانی

دشوار زبانی معمولاً به یکی از دلایل زیر اتفاق می‌افتد:

۵-۱- تفاخر و نمایش اقتدار زبانی:

خاقانی که از مشهورترین دشوارگویان است، خودستاییهای بسیار دارد و به تنهایی دلیل کافی برای این ادعا میتواند باشد. اما معلم در مصاحبه‌ها و یادداشت‌هایش فاصله بسیاری با تفاخر دارد؛ تا جایی که به استناد مقدمه چندخطیش بر رجعت سرخ ستاره حتی حاضر به نشر اشعارش هم نیست؛ تا چه رسد تفاخر بر آنها: «این قدر هست که مرا در انتشار این مجموعه هرگز رغبتی نبوده است. پافشاری بعضی از ارباب فتوت به تشویق و دلگرمی من، این داغ را بر گرده ادب فارسی نهاد... اهل اغماض در این هرزه‌دراییها به دیده اغماض بنگرند و بر این بیچاره بخشایند». البته دور از ذهن نیست که در فضایی که اخلاق اسلامی خریدار دارد، تظاهر به تواضع و خاکساری پیش بیاید. در نظریه‌هایی که درباره قصد مؤلف آمده است، به این نکته اشاره شده که تنها در صورتی میتوان به گفته‌های مؤلف درباره متنش توجه کرد که خود متن نیز آن گفته‌ها را تأیید کند (نقد ادبی، شمیسا: ۴۷۱).

۵-۲- خودداری از بیان صریح:

گاهی گوینده به هر دلیلی نمی‌خواهد حرفش را صریح بزند؛ گاه از سر ترس؛ به عنوان مثال بسیاری از تاریخهای عصر مغول نثری دشوار و نامفهوم دارند و مقدمه آنها نشان میدهد که در دربار حاکمان مغول نوشته شده‌اند و به همانان تقدیم شده‌اند. طبیعتاً نمیشود خیلی صریح از ظلم حاکم نوشت و از همان

شخص توقع صله یا بخشایش داشت. عجیب آن که صریح‌ترین شعرهای معلم در دوره پهلوی سروده شده و پس از انقلاب اسلامی که ترسی در میان نبوده، کلامش دشوارتر شده است.

۵-۳- اقتضای ادب:

گاهی رعایت ادب باعث پوشیده‌گویی است؛ مثلاً اگر گوینده در ابراز مخالفت با عقیده‌ای، بخواهد حرمت صاحب آن عقیده را نگاه دارد و با حفظ حرمت استاد کلامش را نقد و نقض کند. شارحان معلم این احترام را برای او قائل شده‌اند؛ ولی خود او در برابر مخالفان به تندی موضع گرفته است. کسی که راجع به دیگرانی که مثل او نمی‌اندیشند میگوید: «عرض نشخوار یهود است خران علافند» (ص ۳۳۷) نمیتواند به بهانه رعایت حرمت به پوشیده‌گویی و مبهم‌گویی روی آورده باشد.

۵-۴- حفظ اسرار:

گاهی رازداری و رساندن مطلب به مخاطب خاص میتواند دلیل پوشیده‌گویی باشد و دشواری را به عنوان یکی از شیوه‌های پوشیده‌گویی مطرح کند. چنان که هاتف میگوید:
قصداً ایشان نهفته اسراری است که به ایما کنند گاه اظهار
و حافظ میگوید:

من این حروف نوشتم چنان که غیر ندانست تو هم ز روی کرامت چنان بخوان که تو دانی
اما معلم شاعر انقلاب است و برای امت شعر میگوید و خود در مصاحبه‌ای گفته که شعر انقلاب شعر مردم و امت است و باید به زبان مردم شعر گفت و «زبان مردم زبانی است که با آن در کوچه و بازار سخن میگویند ولیکن چون اینجا زبان شعر است باید زبان پالایش یافته‌تر و چند مرحله برتر باشد...» (انقلاب ما را از بلبله بابللی ... ، معلم: ۶). مضمون بسیاری از اشعار معلم دعوت مردم به قیام و حرکت و ... است؛ آن هم در اوج هیجانات انقلاب و روزگاری که تیترو روزنامه‌ها در حد «شاه رفت» و «امام آمد» و «خرمشهر آزاد شد» شفاف و رسانه‌اند. معلم میگوید: شعر باید نیمه‌رسانه باشد (تفاوت قصه و تاریخ، معلم: ۱۲)؛ اما میزان این نیمه‌رسانایی - یا نارسانایی - ظاهراً خیلی مشخص نیست و در شعر او به افراط می‌گراید. به عنوان مثال مخاطب شعر او وقتی با این دعوت مواجه میشود، نمیتواند بفهمد که دقیقاً چه کار باید بکند:

به هوش باش که گل را به شعله در ننهیم کریچ را چو بسوزیم از نظر ننهیم
دو دیگر آن که بخواهیم خون گولان را به آب دشمنه بشولیم آبشولان را

(ص ۲۳۶)

۵-۵- متمایز سازی:

از دیگر علل دشواری‌گویی علاقه به ایجاد تمایز میتواند باشد؛ در عصر انقلاب همه شعرا یکسان سخن میگویند و زبانشان شخصی نیست. این شیوه زبانی میتواند معلم را شاخص و دارای سبک شخصی معرفی کند؛ چنان که برخی از محققان او را صاحب سبک معرفی کرده‌اند (سبک در بی سبکی، شفایی؛ جامعه‌شناسی مخاطب، تقی دخت). اگر تمایز صرفاً در لفظ باشد و محتوا هم پای لفظ پیش نیامده باشد،

این تمایز یک‌بعدی و بی‌اصالت خواهد بود؛ ولی چنان که در مقاله‌ای دیگر به همین قلم بررسی شده، شعر معلم در محتوا نیز با دیگر اقران خود تفاوت‌هایی دارد.^۱

۵-۶- عدم تسلط بر محتوا:

در این مختصر تنها میتوان گفت که گستره مفاهیم مطرح شده در شعر معلم بسیار زیاد است و بسیاری از فضاها و مفاهیم در یک شعر یا یک دوره زمانی مشخص در شعر او حضور می‌یابند و بعد به کل رها میشوند. این حالت این احتمال را تقویت میکند که هر شعر حاصل مطالعات همان روزهای اوست و بعدتر که حوزه مطالعاتی عوض میشود، فضای شعرها هم عوض میشود. اگر چنین باشد، احتمال کم عمقی و دشوارگویی ناشی از آن بیشتر میشود. این که برخی شعرها به مناسبت اتفاقی در فرهنگ یا جامعه سروده شده نیز مؤید روزآمدی مطالعات است. شعرهای معلم علیه جریان روشنفکری که از دشوارترین شعرهای اوست، مملو است از اصطلاحات فلسفی و ابیات معماگونه؛ ولی در پس تاختنهای مکرر به روشنفکری، جز بازیهای لفظی چیزی نیست؛ مثل این که این «سروش» نیست و دیو است و...

بدیهی است که این جملات کلیت فهم و درک سراینده از محتوا را زیر سؤال نمیبرد؛ بلکه بحث بر سر عمق فهم و درونی شدن مطلب است. به بیان دیگر به نظر میرسد که معلم دانسته‌های اخیرش را به نظم در می‌آورد نه یافته‌های درونی و باورهای عمیقش را.

نتیجه

از مهم‌ترین شاخصه‌های شعر علی معلم دشوارگویی و دشوارزبانی اوست. به نظر می‌آید اصلی‌ترین علت این مسأله میل شاعر به تشخیص زبانی باشد. همچنین ممکن است در مواردی هضم نشدن کامل مفاهیم باعث دشواری و پیچش در گفتار شده باشد.

اصلی‌ترین شگرد معلم برای ایجاد تشخیص زبانی استفاده از واژگان غریبه و نامأنوس است که گاهی از زبان کهن فارسی گرفته است و گاه از حوزه‌های کشاورزی و دامداری و گاه از مطالعات گسترده‌اش در تورات و اساطیر یونان و گاه از مطالعاتش در قرآن و تاریخ اسلام، اسمهای خاص و اصطلاحات در شعر معلم بسیار پرکاربردند و بازی با اسمهای خاص از شگردهای اوست.

استفاده از نحو کهن، تغییر ناگهانی بافت شعر و ایجازهای مخمل از دیگر علل دشواری شعر اوست. شاید به علت انس با شعر بیدل و خاقانی است که خیال معلم بسیار پیچیده است و برخی از ابیات او مصداق

^۱. این مقاله با عنوان «در سخن گرم شدم خیره در آنم که چه جویم: بررسی محتوا و مضمون در شعر علی معلم دامغانی» تدوین شده ولی هنوز به چاپ نرسیده است.

بارز دورخیالی‌اند؛ چنان که در موارد زیادی خودش مفهوم مورد نظرش در بیت را در پاورقی شرح داده است. کنایات او نیز به همین میزان دور از ذهن و پیچیده‌اند. مهم‌ترین شگردش در بدیع معنوی، آرایه‌های حوزه بینامتنیت است؛ یعنی تضمین، تلمیح و اشاره. گاهی وانمود میکند که تضمین کرده است؛ در حالی که در واقع حرف خودش را با بیان و زبانی دیگر مطرح میکند و بدین ترتیب برجسته‌سازی (foregrounding) را در پوشش تضمین به کار بسته است. در تلمیحات و اشارات، چندان به غرایب پرداخته که از کارکرد اصلی آنها دور افتاده و گاهی تلمیحاتش به جای آشنایی و تداعی، آشنایی‌زدایی دارند.

منابع:

۱. قرآن کریم.
۲. اسماعیلی، رضا. (۱۳۸۳). *تأملی اجمالی در زبان، سبک و ساختار شعری علی معلم*. مجله شعر. صص ۹۸-۱۰۳. ش ۳۶. تابستان.
۳. تقی‌دخت، محمدرضا. (۱۳۸۳). *جامعه‌شناسی مخاطب در شعر علی معلم*. مجله شعر. صص ۲۸-۳۲. ش ۳۶. تابستان.
۴. حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۷۵). *دیوان حافظ (۲ جلدی)*. به تصحیح: ناتل خانلری، پرویز. تهران. خوارزمی. چ ۲.
۵. خبرگزاری ایسنا. (۱۳۹۱). خبر کد ۹۱۰۴۲۷۱۶۱۶۹. تاریخ: ۱۳۹۱/۴/۲۷.
۶. داد، سیما. (۱۳۸۳). *فرهنگ اصطلاحات ادبی*. تهران. مروارید. چ ۲.
۷. دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). *لغتنامه دهخدا*. دانشگاه تهران. دوره جدید (۱۵ جلدی). چ ۲.
۸. رهنما، علی. (۱۳۸۹). *شریعتی مسلمانی در جستجوی ناکجاآباد*. مترجم: قرقلو، کیومرث. تهران. گام نو. چ ۵.
۹. زرکلی، خیرالدین. (۱۹۸۹م). *الأعلام*. بیروت. دار العلم للملایین. چ ۸.
۱۰. سمیعی، علیرضا. (۱۳۹۱). *تعلیم بازجست عهد: درباره زبان مغلق شعر علی معلم دامغانی*. مجله سوره اندیشه. صص ۲۵۹-۲۶۰. ش ۶۶-۶۷. دی و بهمن.
۱۱. شفیعی، علی. (۱۳۸۳). *سبک در بی‌سبکی: نگاهی به سروده‌های علی معلم از نظر سبک‌شناسی*. مجله شعر. تابستان. ش ۳۶. صص ۵۶-۶۹.
۱۲. شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۱). *رستاخیز کلمات*. تهران. سخن.
۱۳. شکوهی، غلامرضا. (۱۳۹۲). *سرمه در چشم غزل*. تهران. جمهوری.
۱۴. شمیسا، سیروس. (۱۳۷۵). *بیان و معانی*. تهران. فردوس. چ ۲.
۱۵. شمیسا، سیروس. (۱۳۹۱). *نقد ادبی*. تهران. میترا. ویراست سوم.

۱۶. صفوی، کورش. از زبان شناسی به ادبیات: جلد دوم: شعر. (۱۳۹۰). تهران. سوره مهر. چ ۳.
۱۷. فتوحی، محمود. (۱۳۸۷). نظریه تاریخ ادبیات. تهران. سخن.
۱۸. قاسمی، رضا. (۱۳۸۸). معانی و بیان تطبیقی. تهران. فردوس.
۱۹. مشکور، محمدجواد. (۱۳۶۸). فرهنگ فرق اسلامی. مشهد. آستان قدس رضوی. چ ۳.
۲۰. معلم دامغانی، علی. (۱۳۸۶). انقلاب ما را از بلبله بابلی نجات داد. مصاحبه‌گر: محدثی خراسانی، مصطفی. مجله شعر. صص ۴-۱۳. ش ۵۳. پاییز
۲۱. معلم دامغانی، علی. (۱۳۸۴). تفاوت قصه و تاریخ. به گزارش: شفاعی، آرش. مجله شعر. صص ۱۲-۱۴. ش ۴۵. زمستان
۲۲. معلم دامغانی، علی. (۱۳۸۵). رجعت سرخ ستاره. تهران. سوره مهر. چ ۲.
۲۳. معلم دامغانی، علی. (۱۳۸۹). شرحه شرحه است صدا در باد. تهران. سوره مهر.
۲۴. معلم دامغانی، علی. (۱۳۹۳). گزیده اشعار علی معلم دامغانی. به کوشش: نوراللهی محمد و. مشهد. سپیده‌باوران.
۲۵. مقدسی، أبو عبد الله محمد بن أحمد. (۱۴۱۱ق/۱۹۹۱م). أحسن التقاسیم فی معرفه الأقالیم. قاهره. مدبولی. چ ۳.
۲۶. منشی، ابوالمعالی نصرالله. (۱۳۷۱). کلیله و دمنه. به تصحیح: مینوی، مجتبی. تهران. امیرکبیر. چ ۳۲.
۲۷. میرشکاک، یوسفعلی. (۱۳۷۶). ماه و کتان. تهران. برگ.
۲۸. ولیئی، قربان. (۱۳۸۳). نیم‌نگاهی به شعر معلم. مجله شعر. صص ۹۶-۹۷. ش ۳۶. تابستان.